



صبا و سنتور

از حسین صبا

پرومیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

دوست عزیز و گرامی آقای دکترها کویبان ذکر خدمات استاد فقید ابوالحسن صبارا در مورد سنتور باینجانب محول فرمودند. من ضمن تشکر از این دوست عزیز و انجام این وظیفه خطیر درود فراوان خود را بسروح بزرگ و هنرمند استاد فقید تقدیم داشته باقلم ناتوان و شکسته خود شمه از زحمات گرانبهای فقید سعید را درباره این ساز بازگو مینمایم.

استاد حبیب سماعی نوازنده زبردست سنتور که برای اولین بار در دوره اخیر نوای این ساز را از رادیو بگوش مردم رسانید و استاد ابوالحسن صبا

که پایه گذار خط موسیقی برای این ساز و زنده کننده مکتب حبيب است در کنار هم در مزار ظهير الدوله خوابیده اند، امروز که بمناسبت درگذشت استاد صبا از کارها و زحمات ارجمندش یاد میکنیم جا دارد که از مرحوم سمعی نیز ذکری بمیان آید. زیرا هر دو بر این ساز حق دارند و هر دو، دستشان از دنیا کوتاه شده است. ۱۳۱۹

اردیبهشت سال ۱۳۱۸ رادیو تهران تأسیس شد و نوازندگان چون حبيب و صبا از رادیو برنامه اجرا کردند و شنوندگان و مشتاقانی که از نعمت دیدار آنها محروم بودند از ساز پرشور آنها مستفیض شدند. سنتور نیز که فراموش شده بود بانوای شورانگیز حبيب دوباره پیاده آمد و وعده ای داد و طلب تعلیم آن شدند. کم کم حبيب کلاسی ترتیب داد و وعده ای شاگرد برای خود برگزید و صبا که با حبيب الفتی فراوان و با این ساز آشنائی کاملی داشت باین جمع اضافه گردید. صبا نوازندگی سنتور را قبل از آنکه نوای آن بوسیله سمعی از رادیو پخش شود بخوبی میدانست و با سراد و کنایات آن واقف بود زیرا سنتور ساز اول او بود که از مرحوم میرزا علی اکبر شاهی معروف به آبدار- خانه فرا گرفته بود و علاوه بر این، مجالس مرحوم آقا محمد صادق خان سرور- الملك نوازنده چیره دست و سایر اساتید سنتور را هم درك کرده بود و تا حدودی هم در این ساز قدرت داشت ولی وجود حبيب و معاشرت دائمی او برای مرحوم صبا بهترین موقعیتی بود که تجربیات گذشته خود را دنبال کند و او که تا آخرین روز حیات در پی کسب کمال بود از این فرصت برای خدمت باین ساز نهایت استفاده را کرد بطوریکه مرتباً در جلسات شاگردان حبيب شرکت میجست و آنچه را که شاگردان او درس می گرفتند بانظر تیزبین خود فرا میگرفت و شاید خود نیز چند صباحی از حبيب استفاده کرد و باید دانست که در این موقع تغییراتی در طرز نوازندگی خود داد. باین معنی که تا قبل از این تاریخ صبا بوسیله حرکت انگشت های وسطی مضرا بها را روی سنتور فرود می آورد و شاید اینطور از استاد گذشته خود تعلیم یافته بود ولی بر اثر مجالست با حبيب بهتر آن دید که با مچ سنتور بنوازد. زیرا ایجاد قدرت بیشتری میکرد و دست راست او باین وضع پرورش یافت ولی دست چپ کمتر تغییر کرد و همیشه مضراب دست چپ را با انگشت وسطی حرکت میداد. البته نباید

«اکول» (Ecole) او را در نوازندگی زیاد مورد توجه قرار داد زیرا برای آنکه نوازنده زبردستی شود زحمت نمیکشید و فقط برای آنکه اطلاعات جامعی برای هدف بعدی خود بدست آورد مشغول مطالعه بود در این منظور هم بنحو احسن موفق شد. پس از آنکه مرحوم سماعی در سال ۱۳۲۵ در گذشت و هیچگونه اثری جز چند شاگرد گوشه گیر از خود باقی نگذاشت صبا بفرکر تنظیم ردیف و ایجاد خط موسیقی برای این ساز افتاد و نگارنده از اولین کسانی بودم که افتخار شاگردی سنتور صبارا یافتم و اطلاعات خود را روی من تجربه کرد. در اینجا باید توضیح دهم که استاد فقید اولین معلم من در سنتور بود و پس از آنکه مدتی از محضر مرحوم سماعی استفاده کردم برای دومین بار بکلاس صبا آمدم و این دفعه صبا بمن نت آموخت و این تدریس برای او که بفرکر تهیه نت خوانی سنتور بود مؤثر واقع گردید و با اطلاعاتی که خود آموخته بود و استفاده ای که از شاگردان قدیمی مرحوم سماعی میکرد توانست شالوده اولین دوره سنتور را بریزد. و بخصوص آواز سه گاه را همانطوریکه مرحوم سماعی بشاگردان قدیمی خود آموخته بود برای سنتور نوشت و آواز شور را نیز از روی ردیف میرزا حسینقلی استاد تار و مضرا بهائی از حبیب برای سنتور تنظیم نمود. در این موقع مرحوم استاد مردد بود که آیا نت خوانی سنتور را مطابق نت خوانی ویلن بنویسد و یا آنکه بنا بر نت خوانی تار و سه تار (ویلن یک پرده بالاتر از تار و سه تار نت خوانی میشود) و بالاخره دریافت که بهتر است با سازهای مضرا بی تطبیق دهد و در اسفند ۱۳۲۸ موفق گردید اولین ردیف سنتور را منتشر نماید در اینجا باید یاد آور شد که در بعضی نکات این کتاب تفاوتی با آنچه که حبیب درس میداد مشاهده میشود از جمله صفحه ۹ کتاب اول سنتور است که قطعه سه مضراب از مرحوم سماعی و صفحه ۲۳ ضربی شهناز است که استاد فقید غیر از آنچه حبیب مینواخته است نوشته اند در حالیکه شاید مقصود طرز اجرای حبیب بوده است.

در این اواخر شنیدم که تجدید چاپی از کتاب اول بعمل خواهد آمد بدون شك این مطلب در چاپ جدید در نظر بوده است.

کتاب دیگری که در یکسال پیش بنام ردیف دوم سنتور منتشر شد آوازه های بیات ترک، ابوعطا، دشتی و افشار است که هر کدام بایک چهار

مضرب که پایه آن از ستور قدهاست اقتباس شده و ملدیه‌های آنرا خود آقای صبا تهیه کرده‌اند شروع میشود و فقط چهار مضرب ابو عطا و حجاز که از صفحه مرحوم حبیب و پروانه اقتباس شده است که آنهم خود استاد در آن تصرفاتی کرده‌اند و بصورت آنچه در صفحه است نیست .

در این آوازه‌ها مضرب‌های تازه غیر از آنچه در شور و سه گاه دیده میشود بنظر نمیرسد و بیشتر از ردیف ویلن ایشان سرچشمه گرفته است و شخصیت ویلن صبا در آن مشهود است و بوی ساز حبیب از آن استشمام نمیشود. در دوره سوم که آماده بچاپ میباشد و بامرگ استاد سرنوشت آن نامعلوم است آوازه‌های همایون، اصفهان، ماهور و چهار گاه بچشم می‌خورد که چهار گاه آن کاملاً متعلق بمرحوم سمعی است و متعلق به تکنیک ستور میباشد و دیگری همایون است که آنرا هم از یکی از شاگردان قدیمی مرحوم حبیب گرفته‌اند و دیگر آواز اصفهان که تا حدودی ملدیه‌های مرحوم سمعی در آن دیده می‌شود و همچنین ماهور که تمام گوشه‌ها و مضرب‌های سه‌تار در آن خودنمایی می‌کند و کاملاً با آنچه که استاد در سه‌تار می‌نواخته است تطبیق مینماید .

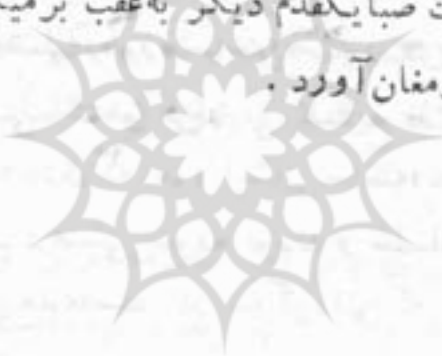
کسانی که برای چاپ این کتابها مؤثر بوده‌اند و استاد یادداشتهای خود را از روی نوازندگی آنها تنظیم کرده‌است آقایان مهندس قباد ظفر، علی عبدالرسولی و ثور علی بنو و مندل شاگردان قدیمی حبیب میباشند و آنهایی که در هنگام انتشار کتاب اول شاگرد استاد بوده‌اند آقای دابوش صفوت و شاید نگارنده را بتوان نام برد و در دوره دوم آقای فرامرزی پور فوق العاده مؤثر بوده‌اند و میشود گفت تمام کتاب دوم در زمان تحصیل ایشان بچاپ رسیده است و اگر کتاب سوم بچاپ برسد باز هم کوشش آقای پاور فراموش نمیگردد (در اینجا باید توضیح دهم که استاد از درسهائی که به شاگردان خود میدادند نت بر میداشتند و بعد از اصلاحاتی آنرا بصورت کتاب منتشر مینمودند و اگر از حبیب مطالبی داشتند آنرا در آن قطعه میگنجانیدند) استاد برای تدریس حوصله فراوان داشت و دقتی کافی مبذول میداشت و به نقاط ضعف شاگرد فوق العاده احاطه داشت و با چند درس مناسب او را براه درست

هدایت مینمود و با مثالهای متناسب مطالب مشکل را میفهمانید و برای اجرای صحیح تکیه‌ها که آنها را «نفس کش» سازی خوانند اصرا را و سعی وافر مرعی میداشت هرگز از کند ذهنی شاگرد عصبانی نمیشد. تا مطلبی را برای شاگرد روشن نسیکرد از آن نمیگذشت. بهر حال او بهترین معلم موسیقی بود و گونی اصولا برای تعلیم شاگرد خلق شده بود.

از شاگردان سنتور مرحوم ابوالحسن صبا آقایان صفوت، جهانبگلو حسین ملک، خانم طلیعه کامران، مهدی ناظمی و فرامررز پایور و علی صبا (برادرزاده استاد) و عده دیگر را میتوان نام برد. استاد در مورد تعلیم سنتور نظری خاص داشت و معتقد بود که تنها نواختن آواز ازهر اتود و تمرین دیگری مفیدتر است و تعلیم شاگردان مبتدی را از آواز و چهارمضرب شروع می‌کرد و همیشه می‌گفت تمام مضرب‌های مورد احتیاج در آوازهای ما نهفته است و اگر کسی خوب فراگیرد از هر تمرینی بی‌نیاز خواهد شد.

از اطلاعات وسیع صبا در مورد ساختن سنتور نیز باید ذکر کرد. زیرا ایشان در دوره جوانی اشتیاق فراوانی بهسایع ظریفه از جمله نجاری داشتند و اکنون ویلن و سه‌تاری که خود ایشان ساخته‌اند موجود می‌باشد و در ساختن سنتور مطالعات ذیقیمی نموده بودند و سلسله مقالاتی که ایشان منتشر کرده‌اند شاهد این مدعاست. از شاگردانی که بر اثر راهنماییهای استاد بساختن این ساز رغبت پیدا کرده‌اند میتوان آقای حسین ملک را نام برد و دیگر از آقای مهدی ناظمی که از دوستان و شاگردان استاد فقید و مرحوم سمعی بوده‌اند و بر اثر تشویق هر دو استاد امروز موفق شده‌اند در حاشیه زندگی عالیترین و بهترین نوع این ساز را پس از پانزده سال تجربه تهیه و از خود بیادگار بگذارند، یاد کرد و فروغ این آتش‌ها را از مشعل فروزان اودانست زیرا او بود که در هر کس هر هنری احساس مینمود او را هدایت و راهنمایی میکرد و تا آنجا که میسر بود و شاگرد استعداد درک استاد را داشت دانش خود را در اختیار او میگذاشت و هم او بود که اگر برای سنتور فکری نسیکرد امروز این ساز پس از حبیب دوباره مرده بود. شایسته‌تر از صبا کسی نبود که برای این ساز ملی خوش‌آهنگ ردیفی تنظیم نماید و

اگر خدمات او را در مورد تمام سازها ارجمند و شخصیت او را برای حفظ و نگهداری موسیقی ایران عظیم و بی مانند بدانیم و او را از وطن پرست ترین هنرمندان کشور بدانیم غلوی نشده و سخنی بگزارف نرفته است . من خود را یکی از خوشبخت ترین افراد روزگار میدانم که سالها از درس و مصاحبت این یگانه استاد اخلاق و هنر استفاده کرده ام و میتوانم بر خود بیالم که او معنی هنر و هنرمند را با وجود خودش برای من روشن کرد و علاوه بر آنکه مرا از سرچشمه فیاض علم و هنر خود سیراب مینمود در زندگی عادی نیز برایم دوستی بزرگوار و باارزش بود . ما امروز او را از دست داده ایم و بطور قطع دیگر نظیر او را باز نخواهیم یافت . چنانچه میرزا حسینقلی ، درویش و حبیب دیگری بوجود نیامد و در این هنگام که کشور ما به فقر هنر و هنرمند واقعی مبتلاست لزوم وجود او از همه وقت بیشتر احساس میشود . باید دانست ملتی بسوی کمال میرود که آیندگان از گذشتان پیش تر روند و باید با کمال تأسف از دعان کرد که بادر گذشت صبا یکقدم دیگر به عقب برمیگردیم مگر آنکه مادر دهر صبا دیگری بماند و آورد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی